



حق تربیت فرزند

با اقتباسی آزاد از کتاب‌های علیه تربیت فرزند^۱ و کشف توانمندی‌ها^۲

■ مرضیه راعی

مسئول امور عمومی، دبستان پسرانه دوره اول، ناحیه ۲



مرضیه راعی سال ۱۳۸۹ در رشته مهندسی کامپیوتر گرایش نرم افزار فارغ التحصیل شد و از همان سال همکاری خود را با مجتمع آموزشی جواد الائمه آغاز کرد. اکنون بعد از گذشت دوازده سال با سمت مسئول امور عمومی (معاون اجرایی) با دبستان پسرانه دوره اول ناحیه دو همکاری دارد.

بحث تربیت از پیچیده‌ترین، گسترده‌ترین و غیرقطعی‌ترین علوم روز دنیاست. برای پی بردن به گستردگی آن، اشاره به این آمار کافی است که در وبگاه آمازون بیش از شصت هزار جلد کتاب

را به منصفه ظهور برساند. او می‌داند این موجود، با این استعداد ذاتی، فقط و فقط نیازمند مراقبت صحیح و اصولی و ایجاد زمینه رشد و بالندگی است.

شوربختانه در جهان واقعی کم نیستند آن‌هایی که در والدگری، دانسته یا ندانسته، به دنبال التیام زخم‌های فروخته، کاستی‌ها و عقده‌گشایی‌های کودک خود هستند یا فرزند خود را برای برتری جویی‌های مقطعی، نمایش و تظاهر یا تفاخر وارد جنگ قدرتی یک طرفه و فرسایشی می‌کنند. ایشان نجاگونه با تبریسه توانایی ذاتی فرزندشان را می‌زنند، شاخ و برگ استعداد باقیمانده رااره می‌کنند، روح فرزند بی‌نوارا سوهان و سمباده می‌کشند و با هدفی از پیش تعیین شده، با ضرب چکش و میخ، قطعات طرح دلخواه را روی محصول نصب می‌کنند. محصول نهایی و نتیجه این‌گونه والدگری، نسلی است افسرده و خشمگین. با این اوصاف نسلی که می‌توانست روزی نیروی محرکه جامعه باشد، از حرکت باز می‌ایستد یا با توان کمینه مشغول جدال اولیه با مشکلات زندگی می‌شود.

در این نوع نگاه به انسان، نیاز به یک نظام آموزشی و تربیتی باغبان‌گونه محسوس است. باغبان نیک می‌داند که پیوند دو انسان متفاوت، نهالی متفاوت از پیوند دو نوع دیگر دارد، پس به تبر، اره، سوهان و سمباده چه نیاز است. او می‌داند هر خاک، خانواده، زن، جغرافیا، شرایط اجتماعی، اقتصادی و... خواه ناخواه بر نهال و ثمره‌اش تأثیر دارد. لذا طرح از پیش تعیین شده مورد علاقه‌اش را نیز زمین می‌گذارد و گوش به ندای فطرت و استعدادش می‌سپارد و برایش می‌کوشد. این کمترین حق کودکان بر مدرسه‌ها به عنوان یک نهاد پر قدرت جامعه است. در بدو امر باید، تمام قد و آگاهانه، برای تربیت بهینه این نسل توانمند از خود شروع کنیم. خط تولید تبدیل کودکان به محصولات شبیه به هم را تعطیل کنیم. به تفاوت‌های فردی این سرمایه‌های بی‌بديل احترام بگذاریم و در راستای آموزش و روشنگری والدین، به سواد تربیتی اصولی و صحیح بیشتر بکوشیم و خود بدانیم و تبیین کنیم که هدف در بحث تربیت، ساختن نوع خاصی از محصول مثل صندلی نیست؛ بلکه نوع خاصی از انسان است. ■

۱. آلیسون گوپنیک، علیه تربیت فرزند، ترجمه مینا قاجارگر، تهران، نشر: ترجمان علوم انسانی (۱۳۹۸)
۲. اثر دونالد کلیفتن و مارکوس باکینگهام، کشف توانمندی‌ها، ترجمه بهار پژومند، تهران، نشر: شمشاد (۱۴۰۰)

در بخش تربیت فرزند وجود دارد و اکثر آن‌ها واژه «چگونه» را در عنوان خود به پدک می‌کشند. با این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت بشر در هزار توی چگونگی والدگری و تربیت صحیح فرزند گرفتار شده و هنوز نمی‌داند راه درست کدام است.

فرزند انسان مانند هر موجود زنده دیگر با استعداد‌های بالقوه ذاتی به دنیا می‌آید. دونالد کلیفتن و مارکوس باکینگهام، دو روان‌شناس و عصب‌شناس معروف آمریکایی، در تحقیقات وسیع خود روی جامعه آماری بزرگی به نتایج خارق‌العاده‌ای دست یافتند. آن‌ها، برخلاف تصورات عامه که هوش را به دسته‌های محدود طبقه‌بندی می‌کنند، دریافته‌اند که ۳۴ نوع هوش متفاوت در انسان وجود دارد. این دو روان‌شناس با مطالعه دقیق روی این افراد کشف کردند که هیچ انسانی در همه این ۳۴ نوع هوش، فوق‌العاده نیست و جالب‌تر آنکه هر شخص حداقل در پنج مورد از این توانمندی‌ها نابغه است. با این تفسیرها هر کودک حداقل با پنج توانایی که در آن نابغه است، به دنیا می‌آید. والدگری مناسب برای این مولود با استعداد کدام است؟

حال وظیفه چیست؟ تربیت صحیح کدام است؟ با چنین نگاهی در می‌یابیم کودک در فرایند رشد به جای والد به باغبان نیاز دارد؛ اما دسته‌ای از والدین نجارند، یک نجار با یک طرح از پیش تعیین شده شروع به کار کرده، اژه می‌کند، سمباده می‌کشد و با ضرب چکش و میخ قطعات را طبق طرح قبلی که در ذهن دارد، در جای خود ثابت می‌کند و از درخت، طبق روش خود، همانی را می‌سازد که می‌خواهد.

در مقابل والد نجار، والدی با دید باغبان قرار می‌گیرد. او با علم به این مطلب که هر گیاه به شرایط متفاوتی از نور، خاک، آب و... نیاز دارد، با دقت و مراقبت از درخت و نهالش نگهداری می‌کند و به رشد آن کمک می‌کند تا سر از خاک بردارد و استعداد‌های ذاتی‌اش

